

Xavier de PLANHOL  
Professeur a l'universite  
SORBONNE. IV.

ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم  
بنیاد پژوهشهای اسلامی

## سگ چوپان ؛ توسعه و مفهوم جغرافیایی يك شیوهٔ شبانی

مقدمه :

۱- این گفتار مقدماتی اولین دستاوردهای پژوهشی را عرضه می‌دارد که موضوع رساله‌ای است بسیار گسترده‌تر. ما تعداد مآخذ را در این مقاله به حداقل کاهش داده‌ایم. موضوع این مقاله تاکنون از سوی هیچ پژوهشگری مورد مطالعهٔ خاص واقع نشده، گرچه بعضی نویسندگان که از تفاوت میان سگ هدایت‌کنندهٔ گله و سگ نگهبان به‌شگفت آمده‌اند اشاراتی به آن کرده‌اند و دست‌کم یکی از آنان مبحثی را آغاز کرده که ویژگیهای سگ هدایت‌کننده را در سرزمین فرانسه به‌خوبی ارائه داشته است (رک: Ed. Dechambre: سگها؛ اصلیت، تاریخ و تحول آنها. پاریس ۱۹۵۲ از مجموعه: چه می‌دانم؟ شمارهٔ ۵۵۲، ص ۶۳ تا ۶۴). در این کتاب آمده که در دورهٔ باستان «نقش هدایت گله و وظیفهٔ ثانوی» سگ گله بوده‌است، حال آن‌که در آن عهد سگها چنین وظیفه‌ای نداشته‌اند. دائرةالمعارفها که حاوی مطالب زیادی دربارهٔ سگها می‌باشند عموماً اشاره‌ای به تفاوت میان این دو نوع سگ نکرده‌اند. نویسندگان این دائرةالمعارفها از این تفاوت بی‌اطلاعند و اشتباهات بسیاری در نوشته‌های آنها دیده می‌شود.

خلاصه :

موضوع این مقاله مطالعه‌ای است پیرامون توزیع جغرافیایی «سگ هدایت‌کننده گله»، سگی که قادر است احشام را جمع‌آوری و رهبری کند،

بدخلاف «سگ نگهبان» که وظیفه اش فقط نگهبانی است. هدایت گله توسط سگ فن نوینی است، خاص اروپای غربی و اروپای مرکزی که از ایسلند - جایی که قبل از قرن سیزدهم این روش در آن جا پدیدار شد - به دیگر نقاط راه یافته است. در این جا به بررسی عوامل جغرافیایی ابداع و گسترش این روش می پردازیم: الف) نابودی گرگها و دیگر جانوران وحشی که تحول سگ را به سوی نژادهایی با اندام کوچک ولی چست و چالاک امکان پذیر ساخت تا بتوانند جانشین سگهای قوی هیکل قدیمی شوند. ب) پیدایش گستره های وسیع زراعی مرکب از مزارع باز و بعضاً خط کشی شده که عبور حیوانات از میان آنها می بایست از مسیرهای مشخصی صورت می گرفت.

\*\*\*

نمایشی که سگ شبان - اعم از نژاد بریارد<sup>۱</sup> یا بوسورون<sup>۲</sup> - در کشور، به راه می اندازد در نظر ما نمایشی آشنا و معمولی می نماید و کاری است که انجام آن ضرورت دارد، سگی که کمکی است ماهر برای صاحب خود، تربیت شده برای جمع آوری و هدایت گله و موجودی فداکار که برای پیدا کردن و بازگرداندن میشهای جدا شده از گله از خود مایه می گذارد بدون آن که کوچکترین آسیبی به آنها وارد سازد. با این همه از کشورهای شبه جزیره بالکان به بعد، در آسیای مقدم و یا آسیای مرکزی با حقیقتی کاملاً متفاوت مواجه می شویم. البته در این مناطق نیز سگها همراه گله اند ولی هیچ کمکی در هدایت گله نمی کنند، سگهایی هستند عظیم الجثه و رعب انگیز که تنها وظیفه شان نگاهبانی از گله در مقابل حیوانات وحشی چون گرگها خرسها، گر به سانان و درموردی در مقابل انسانها است. آنها قادر به ادامه هیچ خدمت دیگری نیستند و جمع آوری و هدایت گله فقط بر عهده شخص چوپان است. هنگامی که گله [بر اثر غفلت چوپان] گم شود، سگها نیز به همراه آن گم می شوند. برخورد آنها با رهگذران خشن و فاقد هر گونه نرمش است و حتی برای اهالی محل، به جز صاحبشان و افراد خانواده او، يك خطر جدی به شمار می آیند. به نظر می رسد رکورد وحشیگری و خشنونت

را سگهای تبتی دارا می باشند، تا جایی که يك جامعه شناس آمریکایی توانسته پیرامون نقش سگ در شکل گیری ذهنیات کودک، نزد کوچ نشینان تبتی تحقیقی<sup>۳</sup> گيرا و پر محتوی انجام دهد و ثابت کند که کودک تبتی در همان گامهای نخستین از طریق خطری که سگها عامل آن هستند به قوانین حیات اشراف می یابد، قوانینی که به شکل حصارهایی گرداگرد قلمرو خانواده و چادری که به هیچ قیمتی نباید از آن خارج شد والا سگهای همسایه انسان را می درند، متجلی می شود، درست نظیر کودکی که در کشور ما و درخانه ای تربیت می شود که درحاشیه يك بزرگراه ملی قرار دارد.

از هم اکنون خاطر نشان کنیم که دلیل این اختلاف در طرز استفاده از این دو نوع سگ عمده<sup>۴</sup> به دلیل تضادی است که در مورفولوژی<sup>۵</sup> این دو گونه حیوان وجود دارد. سگی که خاص هدایت گله است، سگی است کوچک اندام که خصیصه اصلی آن چالاکی و تحرك است، سگی است که دائماً در اطراف گله به چپ و راست می دود و چرخ می زند حال آن که سگ نگهبان سگی است درشت اندام به بلندای يك متر که یارای رویارویی با حیوانات وحشی را دارد، ولی با توجه به بزرگی جثه، سنگین و کم تحرك است و بیشتر اوقات خود را، به جز مواردی که به خشم می آید، به چرت زدن می گذراند.

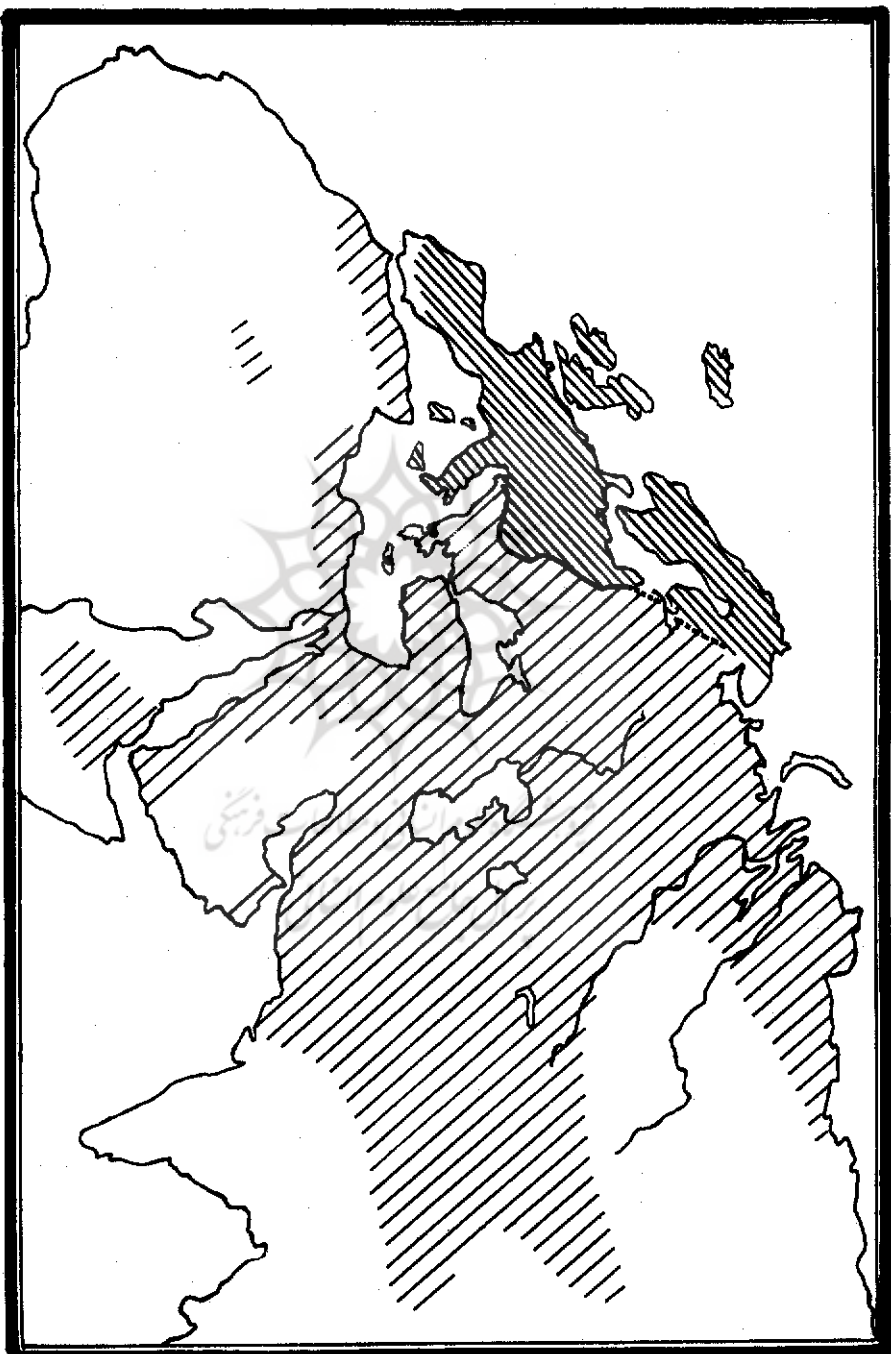
نحوه توزیع این دو گونه سگ را، دست کم به صورت کلی و در خطوط اصلی، (شکل شماره ۱) می توان تعیین کرد. سگ هدایت کننده دقیقاً خاص اروپای غربی است. محدوده محل زندگی آن از طرفی بخش جنوبی شبه جزیره ایبری است که به نظر نمی رسد تمام شبه جزیره را فرا گرفته باشد، از طرف دیگر جنوب دشت مجارستان، از سویی دشت لهستان و از دیگر سو، محلی میان اسکاندیناوی و دشت بزرگ روسیه. به نظر می رسد در منطقه مدیترانه، این نوع سگ در حال حاضر تمام ایتالیا را مسخر کرده و تا کرت<sup>۶</sup> جایی

۳- ر. ب. آر. بی. اکوال R. B. Ekwall، نقش سگ در جوامع کوچ نشین تبت،

روزنامه آسیای مرکزی VIII، ۱۹۶۳، ص ۱۶۳ تا ۱۷۳.

۴- Morphologie، علمی که شکل و ساختار موجودات زنده را بررسی و مطالعه

نقشه ۱ - پراکنده‌گی سنگ چوبان در دنیای قدیم (بتکر: از دستاورد های استعمار اروپایی صورت پذیرفته است)



سنگ چوبان و محافظ

سنگ هدایت کننده کله

که در دشت لاسیتی<sup>۵</sup> دیده شده - پیش رفته است. در فراسوی این مرزها و در قلمرو سگهای نگهبان ایستگاههای جدا از همی وجود دارد که در آنها سگ هدایت کننده دیده شده است، نظیر موردی که در خاک اصلی یونان گزارش شده است. در خصوص سگ نگهبان، باید گفت که این سگ در تمام آسیای مقدم و آسیای مرکزی تا تبت شرقی - به اضافه سرزمینهای ترکی، مغولی، در سبیری و نزد اقوام سامواید شمال غربی و دولگانها (زبان یا کوت)، نزد اوستیاکها و گروههایی از تونگوزهای ایسه نیه ای به استثنای اکثریت تونگوزها، حیوانی است آشنا. به نظر می رسد در آفریقای شمالی تا هوگاری سگ اقوام بربر که از نظر قد و قواره و قدرت خیلی کوچکتر و ضعیفتر از سگهای عظیم الجثه آسیای مرکزی است، نوعی وظیفه سگ نگهبان را به عهده دارد و در اتیوپی نیز به همین شکل است. در آن سو، در آسیا و در منطقه بادهای موسمی، یعنی از هند تا چین و نیز در آفریقای سیاه پا به سرزمینی می گذاریم که در آن سگ هیچ نقشی در فعالیتهای شبانی ندارد. حوادثی که اخیراً در این مناطق به وقوع پیوسته اند بر بی فایده بودن مطلق سگ و یا ناچیز بودن فایده ای که از آن در کار شبانی حاصل می شود مهر تأکید زده اند. در چین، از زمانی که رژیم کمونیستی مستقر شده، سگها را تقریباً به طور کامل از میان برده اند زیرا به آنها به چشم حیواناتی انگل و بی فایده می نگرند. در مغولستان نیز از سالهای دهه ۶۰ به بعد نبردی مشابه علیه سگها در گرفته چرا که با عقب نشینی چشمگیر و یا تقریباً نابودی گرگها، سگهای نگهبان کم کم دلیل وجودی خود را از دست داده اند مضافاً آن که وجود این سگها هنوز هم خطری است جدی برای رهگذران و مسافران.<sup>۶</sup>

بنابر این وجود سگ چوپان در میان ما مبین پیشرفت فرهنگی کاملاً

۵- Pechoux گزارش شخصی. مجله جغرافیایی لیون ۱۹۶۸ ص ۴۰۵.

۶- در مورد چین نگاه کنید: W. Kinmond: در چین سگی وجود ندارد.

نیویورک ۱۹۵۷، ص ۱۶۲ تا ۱۶۵. در خصوص مغولستان نگاه کنید:

O. Lattimore, Nomads and commissars: Mongolia revisited. W.

Y. 1962. P. 140.

اصیلی است. اکنون این سؤال پیش می‌آید که چرا تکنیک تریبیت سگ هدایت کننده گله منحصر به اروپای غربی شده است؟ جواب آن کاملاً روشن است و جای تردیدی باقی نمی‌گذارد. اگر می‌بینیم که این نوع سگ هنوز قدم به استپهای آسیایی نگذاشته به این دلیل است که این خدمتگزار صدیق و با وفا در میان ما هم يك تازه وارد است.

گرچه استفاده از سگ نگهبان [گله] در حقیقت دستاورد فرهنگی مسلم اعصار گذشته و متعلق به تمدنهای شبانی مناطقی از دنیای قدیم<sup>۷</sup> است - که در نزدیکی مراکز اهلی کردن این سگها قرار داشته - در هر حال این مطلب به استناد قدیمیترین مدارك مکتوب، مثل متون هیتی (هاتی) هزارهٔ دوم قبل از میلاد یا کتاب اوستا، در مورد شرق نزدیک به اثبات رسیده است - ولی سگ هدایت کننده [گله] پدیده‌ای است جدید که از نظر زمانی با پیدایش سگ نگهبان فاصله‌ای بسیار زیاد دارد. در تمام طول مدت عهد باستان کلاسیک و قرون وسطای اروپا جز با سگ نگهبان<sup>۸</sup> با سگ از نوع دیگری آشنا نبوده‌اند، در این سرزمینها و در این اعصار که از سگی که هدایت گله را به عهده گیرد خبری نبوده، انسان از شیوه‌های دیگری سود می‌جسته که گرچه کارآیی کمتری داشته ولی هدف از به کارگیری آنها همان هدایت گله بوده است. به چندتا از این روشها اشاره می‌کنیم: از همان عهد باستان دریونان موسیقی شبانی [نی چوپان] مرسوم و متداول بوده و گرچه روایتی مکتوب به آن جنبهٔ هنری داده ولی این موسیقی در حقیقت قبل از هر چیز پاسخگوی مشکلاتی معمولی و غیر هنری، یعنی گردآوری گله بوده است. دیگر فلاخن است که از آسیای مرکزی تا مدیترانه برای هدایت گله کاربرد داشته، وسیله‌ای سنتی در دست چوپان که به کمک آن سگی را به جلو حیوانی که از گله جدا می‌شده پرتاب می‌کرده و آن را به سوی گله باز

۷- مراد از دنیای قدیم (Ancien Monde) سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا است (م).

۸- در مورد عهد عتیق و قرون وسطای علیا ماخذ زیادی در فرهنگ اعصار باستانی

یونان و رم Dictionnaire des antiquites grecques et romaines

مقاله "canis" (سگ) آمده است.

می گردانده است. روش دیگر استفاده از «مونونها» است یعنی نریز یا بزری که پیشاپیش گله به عنوان راهنما، گله را به صحرا می برد. در اواسط قرن هجدهم و در عصری که در فرانسه هنوز استفاده از سگ راهنمای گله تعمیم نیافته بود به جای آن از وجود واگانها (Vagans) استفاده می شد. واگانها «جوانانی بودند که چوپان در زمانی که در هدایت گله با مشکل روبرو می شد به عنوان معاون خود به خدمت می گرفت». آنها را گاهی «دنباله رو» نیز می نامیدند «زیرا به دنبال گله می آیند در حالی که چوپان در جلو گله در حرکت است ... غالب چوپانها وقتی که يك واگان دارند به يك سگ اکتفا می کنند ولی هنگامی که کمکی ندارند دوسگ با خود می برند»<sup>۹</sup>. این نوشته به بهترین وجهی ثابت می کند که تربیت سگ هدایت کننده گله تا چه حد به صرفه جویی در استخدام کارگر كمك کرده است، بقیه روشها، چیزهای زود گذر و موقتی بوده است.

سؤالی که پیش می آید این است که در چه زمان و در چه شرایطی استفاده از سگ برای هدایت گله روبه گسترش نهاد؟ راستای فرایند انتشار را می توان بازسازی کرد. قدیمی ترین شواهدی که من توانستم ثبت کنم در جزایر اسکاندیناوی واقع در شمال اقیانوس اطلس، یعنی جزایر فروئه و ایسلند (شکل ۲) به دست آمد. این شواهد عبارتند از دو افسانه (ساگا\*) متعلق به اوایل قرن سیزدهم، یکی ساگای گادموند آراسون (Gudmund Arason) (که در سالهای میان ۱۲۱۵ و ۱۲۲۰ میلادی نوشته شده) و دیگری ساگای اولاف تریگواسون (Olaf Tryggvason) که توسط اسنوری استرلوسن (Snorri Sturluson) که از ۱۱۷۸ تا ۱۲۴۱ میلادی می زیسته نگاشته شده است. در ساگای اخیر آمده که يك سگ چوپان را که قادر بوده گاوهای صاحب قبلی خود را از میان صدها گاو که در يك گله بزرگ جمع شده بودند جدا

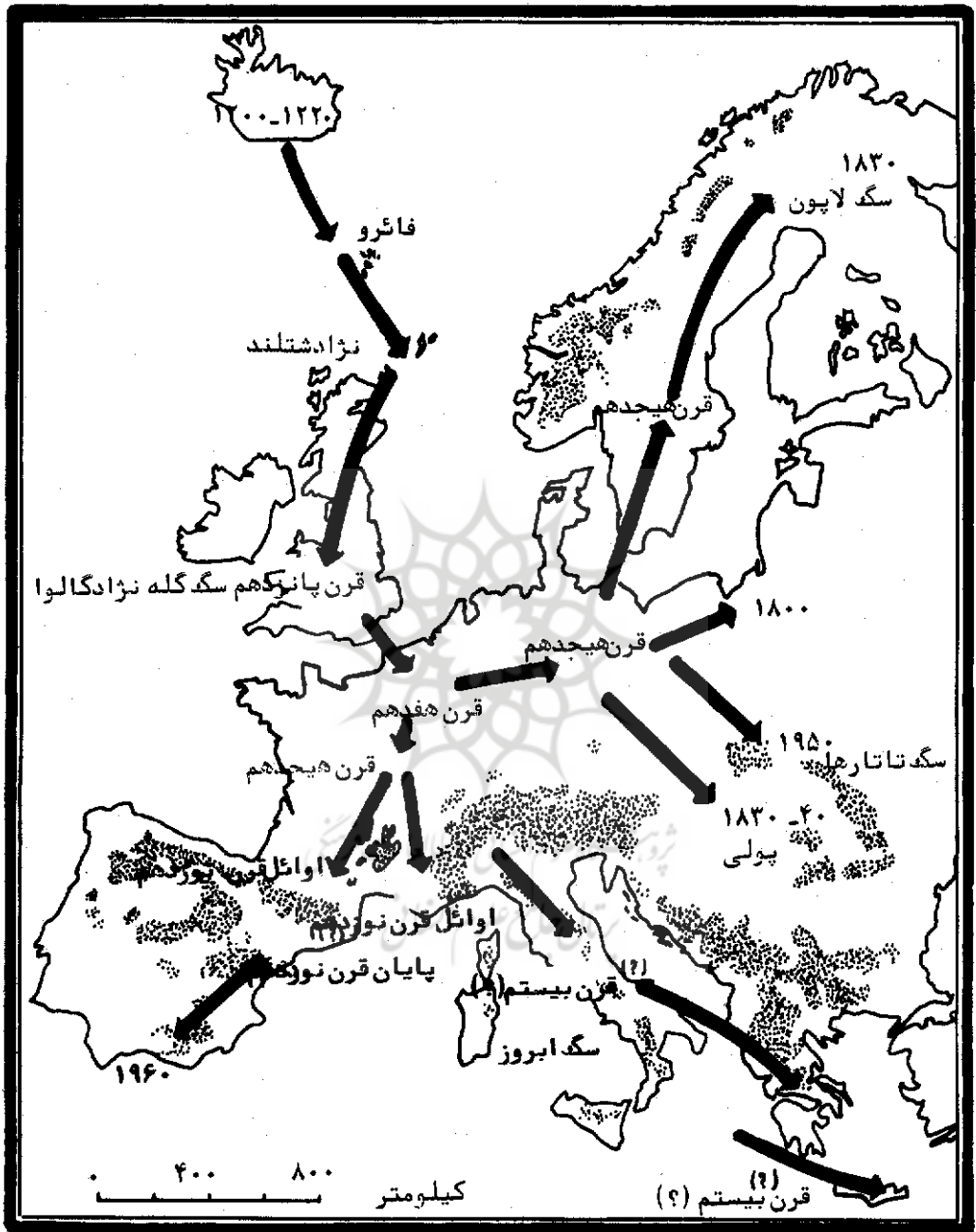
۹- رك : كلود كارليه (كشيش) ، رساله دامهای پشم دار، پاریس ۱۷۷۰، صص ۱۱۰.

کند، در قبال يك حلقه طلا معاوضه کردند. بدون تردید از این جاست که سگ هدایت کننده با واسطه نژادهای کوچک اندامی که از دیرباز در این کار تخصص یافته بودند از شتلند (Shetland) به جزایر بریتانیا راه یافتند. بعد از شروع عصر جدید این فن در بریتانیا تعمیم می یابد. در قوانین ویلز، مربوط به اوایل قرن سیزدهم، آن جا که به صفات يك سگ خوب اشاره می شود و می گوید که چنین سگی صبح جلو گله به راه می افتد، شامگاهان هنگام مراجعت به دنبال گله است و در طول شب سه بار به گله سر می زند و در اطراف آن می چرخد، مسلماً هنوز مراد اشاره به سگ نگهبان است<sup>۱</sup>. روایات مکتوبی که از علمای انگلیسی علم فلاحت بر جای مانده تا قرن هفدهم به توصیف سگ نگهبان گله ادامه می دهد ولی از اوائل قرن پانزدهم در ویلز سگهایی از نژادی کوچک پرورش می یابند که گله هارا هدایت می کنند و حتی آنها را تا بازارهای احشام منطقه لندن همراهی می کنند<sup>۱۱</sup>. در اواسط قرن شانزدهم يك پز شک و جانورشناس اکسفوردی به نام جان کیس که بیشتر به دکترا کایوس مشهور است بدون هیچ ابهامی در کنار سگ نگهبان به توصیف سگ هدایت کننده می پردازد و می گوید این سگ، میشهای سرگردان را به محلی که چوپان می خواهد باز می گرداند و حرکات آنها را مطابق دستوراتی که دریافت می کند تنظیم می کند. این متن از آن جهت بیشتر اهمیت می یابد که در آن به مقایسه وضعیت موجود در جزایر بریتانیا و آنچه که در خود قاره اروپا یا در مشرق می گذرد پرداخته و می گوید: «... به قسمی که چوپان به دنبال گله حرکت می کند، بعکس کشور گل (فرانسه)، ژرمانی (آلمان)، سوریه و تاتارستان که میشها چوپان را تعقیب می کنند».

سگ هدایت کننده گله سپس به فتح قاره اروپا نایل می شود. شك نیست که این کار در نیمه دوم قرن هفدهم به انجام رسیده است. در تمام نوشته های مربوط به فلاحت و فنون نگهداری از حیوانات، در این عصر هنوز فقط به سگ

۱- رگ: Ancient Laws and institutes of wales چاپ A. Owen





شکل ۲ - نقاطی که در آن سگ هدایت کننده وجود دارد.

(تاریخها نشانگر یک Terminus Antequem - تاریخ اجتماعی - هستند)

نگهبان اشاره می‌شود. قدیمیترین نوشته‌ای که می‌توانستم راجع به سگ هدایت کننده در خاک اصلی قاره اروپا پیدا کنم مطلبی است که در فرهنگ اقتصادی نوئل شومل (Noel Chomel) آمده است. اولین چاپ این فرهنگ در سال ۱۷۰۹ انجام شده و در ذیل واژه «شبان» آمده: «باید که شبان ... سگ خوبی به همراه داشته باشد تا هنگامی که گوسفندان به نقاط دور یا املاک قرق می‌روند آنها را فوراً بازگرداند». حال آن که نوشته ذیل واژه «سگ» در همین فرهنگ به تشریح وظایف سگ نگهبان پرداخته است. با توجه به فاصله [زمانی] لازم برای این که مسائل عملی در آثار ادبی و دایرةالمعارفها منعکس شود، می‌توان پیشروی سگ هدایت کننده در قاره اروپا را طی قرن هفدهم و به عبارت بهتر در نیمه دوم این قرن دانست که بدون تردید از نواحی شمال فرانسه ویا ولایات متعلق به سرزمینهای بیست اسپانیا در نزدیکی انگلستان شروع شده است. در حقیقت يك نویسنده انگلیسی او اسط قرن هفدهم به نام ساموئل هارتلیب (S. Hartlib) در يك رساله کشاورزی که به برابان و فلاندر اختصاص داده، هنوز هم نحوه هدایت گله گوسفند در خاک اصلی قاره اروپا را با طرز عمل موجود در جزایر بریتانیا باهم مقایسه می‌کند. ولی در سال ۱۷۲۷ يك متخصص کشاورزی اهل سوئد مشاهده می‌کند که «در برابان چوپانها سگهایی دارند که به قدری خوب تربیت شده‌اند که به محض آن که گوسفندی از گله جدا و به محل کثیفی برود به طرف گوسفند می‌رود و آن حیوان را از آن جا می‌راند»<sup>۱۲</sup>.

به نظر می‌رسد از این به بعد، گسترش [سگ هدایت کننده] در دشت پهناور اروپا بسیار سریع بوده است. يك متخصص دیگر سوئدی در او اسط قرن هجدهم اشاره می‌کند که: «در آلمان رسم بر این است که هر دهکده ... تنها يك چوپان اشتراکی دارد که در آن واحد مراقبت از سه یا چهار هزار میش را بر عهده می‌گیرد. او برای جلوگیری از متفرق شدن میشها از سگها

۱۲- ريك : جوناس السترولوم ... Den svenske agtsomme... کپنهاک ۱۷۵۷

(متن اصلی که به زبان سوئدی است در سال ۱۷۲۷ منتشر شده است) ص ۵۳.

استفاده می کند و اگر سگها نباشند او قادر به این کار نیست»<sup>۱۳</sup>.  
 از این زمان است که در نوشته ها اشاره به این نوع سگ روبه فزونی  
 می نهد. هنگامی که رستیف (Restif) از اهالی بروتون حدود سالهای ۱۷۴۴-  
 ۱۷۴۵ از گله پدر خود در بوردور گونی سفلی مراقبت می کند هنوز هدایت  
 حیوانات را خود به عهده دارد و سگها فقط به کار دفاع می پردازند<sup>۱۴</sup>. ولی  
 کشیش کارلیه در سال ۱۷۷۰ در «رساله حیوانات تولید کننده پشم» می نویسد:  
 «بر این عقیده که وجود سگ برای هدایت گوسفندان از امور ضروری است  
 هیچ ایرادی نمی توان گرفت ... در اندک نقاطی که از آن صرف نظر کرده اند،  
 از کمک چوپانها (واگانها) و یا به حسب موقعیت محل از روشهای دیگری  
 یاری گرفته اند». استفاده از سگ هدایت کننده تا اواخر قرن ۱۸ پروس شرقی  
 گسترش می یابد. یکی از نویسندگان کونیگزبرگ "Die: Heerden zusa  
 mmenzu Halten"<sup>۱۵</sup> را در شمار خدماتی دانسته که سگ انجام می دهد. در قرن  
 هجدهم سگ هدایت کننده قدم به دشتهای سوئد می گذارد و بدون شك از این  
 جاست که در اواخر قرن به نزد لاپونها (Lapons) که تربیت کنندگان گوزن  
 قطبی اند راه می یابد. این سگ در اوایل قرن نوزدهم نزد این قوم دیده  
 شده است. تصویر نوشتاری سگ چوپان طی قرن هجدهم و اوایل قرن  
 نوزدهم کاملاً تغییر شکل می دهد. کافی است به نقشی که سگ در قصه های  
 لافوتتن ایفا می کند، جایی که تنها وظیفه اش هنوز مبارزه با گرگها است  
 بیندیشیم و آنرا با اشعاری که آبه دولیل در اواخر قرن هجدهم در وصف  
 سگها سروده مقایسه کنیم:

۱۳- رك: فردريك هوستفر، آموزش نحوه تربیت و بهبود نژاد دامهای دارای  
 پشم، ترجمه فرانسه. پاریس ۱۷۵۶ (متن اصلی به زبان سوئدی در سال ۱۷۵۲ در  
 استکهلم به چاپ رسیده) ص ۱۲۵.

۱۴- رك: رستیف دولابروتون، آقای نیکولا، چاپ ژنی. پور پاریس

۱۹۵۹ صص ۷۷ تا ۸۰.

۱۵- این عبارت در متن اصلی به زبان آلمانی آمده و معنی آن این است: «جلوگیری

از پراکنده شدن دامهای يك گله».

« . . . . . مهربان، همان قدر که مفید

با شکوه و نوازشگر، شجاع و مطیع

تربیت شده برای هدایت و حمایت [گله]

او چوپان واقعی گله‌ای است که آن را رهبری می‌کند».

و این تصویر سگی است که هنوز هر دو وظیفه [هدایت و حمایت] را بر عهده دارد. طی نیمه اول قرن نوزدهم سگ هدایت کننده به فتح کامل سرزمینهای شمال فرانسه نایل می‌شود. در سال ۱۸۱۱، تسیه (Tessier) هنوز به تمایز میان دو گونه سگ به دقت تمام اشاره می‌کند: «به حسب کشورها، دو نوع سگ توسط چوپانها به کار گرفته می‌شود: یکی درشت اندام، قوی و پرزور که وظیفه اش راندن خرسها و گرگهاست؛ دیگری کوچک ولی چست و چالاک، پر حرارت و بسیار با هوش که هنگامی که فرمان حرکت به او بدهند مثل فرماندهی که يك فوج سرباز را به پیش می‌راند، گوسفندان را به حرکت درمی‌آورد». در سال ۱۸۴۳ الزر بلیز (Elzear Blaze) تصویری از سگ چوپان به دست می‌دهد که می‌رساند وظیفه‌ای جز هدایت گله ندارد: «همیشه در حال دویدن، می‌رود و می‌آید: هنگامی که نگهداری از مزرعه گندم را به او بسپارند، اگر گوسفندی قدم به آن بگذارد به شدت تنبیه خواهد شد». بعکس [گسترش سگ هدایت کننده] به سوی مدیترانه و نیز به طرف اروپای مرکزی آهسته‌تر است.

در اواخر قرن هجدهم، گله‌هایی که در جنوب فرانسه به بیلاق می‌رفته‌اند هنوز منحصرأ با سگهای نگهبان همراهی می‌شده‌اند. در کوههای پیرنه سگ نگهبان تا همین اواخر حضوری مستمر داشته‌است. این سگ گاهی با سگ هدایت کننده همراه بوده یعنی دوسگ با دو وظیفه متفاوت یک گله را همراهی می‌کرده‌اند. در اسپانیا استفاده از سگ هدایت کننده در قرون نوزدهم و بیستم تعمیم می‌یابد. در اواخر قرن هجدهم لاستیری (Lasteyrie) می‌گوید که: «تژاد سگهای چوپانی که ما در فرانسه داریم در اسپانیا ناشناس است، دست کم من چنین سگهایی را در این سرزمین هرگز ندیده‌ام، سگهایی

که در این جا گله را تعقیب می کنند از نوع سگهای درشت اندام ماتن\* هستند، نظیر سگهای بیرنه. آنها فقط به درد نگهبانی علیه دزدها و گرگها می خورند. هنگامی که من برای چوپانها تعریف کردم که سگهای ما چگونه گله را هدایت می کنند، جواب دادند: ما ترجیح می دهیم این کار را خودمان انجام دهیم تا مطمئن شویم که سگها با گوسفندها بدرفتاری نمی کنند و آنها را گاز نمی گیرند». بدون شك این گونه سگ از طریق کاتالونی، جایی که در آن همکاری چوپانها از اوایل این قرن سازماندهی شده، به اسپانیا وارد شده است. ولی فقط حدود سال ۱۹۶۰ بود که درسه کومون منطقه گروناد سگهای گول پیکر جای خود را به سگهای برژه آلمانی که مستعد برای هدایت گله اند سپردند. در ایتالیا همه نوشته های مورد استناد قرن نوزدهم هم چنان به حضور سگهای بزرگ نگهبان در کوههای آبروز (Abruzzes) اشاره می کنند. تربیت سگ برای هدایت گله در این جا شروع شده ولی نوع نژاد از نظر قد و هیكل تغییری نکرده است. در شرق مدیترانه همان طور که دیدیم، کربت حدنهایی [توسعه نژاد سگ هدایت کننده] است. در اروپای مرکزی، دشت مجارستان در اواسط قرن نوزدهم به قلمرو سگ هدایت کننده پیوسته است. از سالهای ۱۸۳۰-۱۸۴۰ به بعد است که پولی (Puli) سگ کوچک اندامی که برای جمع آوری گله تربیت شده جای نژادهای درشت اندام گذشته یعنی کوموندور و کواز را می گیرد، ولی قلمرو آن از دشتهای دانوب وسطی فراتر نمی رود. در کوههای کاریات لهستان بعد از سالهای ۱۹۵۰-۱۹۵۵ به فکر تربیت سگهای با شکوه تاترا (Tatra) و بودال (Podbale) برای هدایت گله می افتند. این دو نژاد در گذشته منحصرأ دفاع از گله را بعهدہ داشتند. نشان این تغییر جهت در اروپا به سوی گسترش استفاده از سگ هدایت کننده را در چشم اندازهای دامپوری در ماورای بحار توسط اروپائیان باز می یابیم. اولین استعمار شبانی در قاره آمریکا، یعنی استعمار آمریکایی لاتین توسط ساکنان شبه جزیره ایبری (اسپانیا و پرتغال) بدون استفاده از سگ هدایت کننده انجام شد. در همین زمان است که فنون جمع آوری و نگهداری

از گله توسط سوار کارانی مجهز به کمند شکل می گیرد. آن تعداد اندک از اقوام بومی آمریکا که به گله داری روی آوردند فنون شبانی را از اسپانیولیه‌ها فرا گرفتند و امروزه نیز از نحوه استفاده از سگ هدایت کننده گله بی خبرند، نظیر سرخ پوستان ناوایوی دشتهای کلورادو که سنن دامداریشان در تماس با اسپانیولیه‌های مکزیک در اواخر قرن هفدهم شکل گرفته است. ورود سگ هدایت کننده به آمریکا - نه تنها به آمریکای شمالی بلکه به آمریکای جنوبی نیز - توسط ستونهای انگلوساکسون صورت پذیرفت. در اوایل قرن نوزدهم در سرزمینهای پلاتا و بویژه در اروگوئه در املاک متعلق به بریتانیاییها این سگ پدیدار شده است. بریتانیاییها کمی بعد، آن را به پاتاگونی نیز وارد کردند. در دوره معاصر، ظهور این سگ در آفریقای سیاه و در کانونهایی جدا از سایر نقاط قاره که به شدت زیر نفوذ فرهنگ اروپایی قرار دارند، توسط استعمارگران انگلیسی و فرانسوی عملی شده است.

بدیهی است که این شیوه شبانی مسیر بسیار عجیبی را پیموده است. چگونه می توان پیدایش دیر هنگام این روش نگهداری از گله را در جزایر دور دست اقیانوسیه توجیه کرد؟ روشی که فواید آن می بایست از مدت‌ها پیش بر شبانان دشتهای وسیع اورازیا (اروپا - آسیا) آشکار شده باشد. شك نیست که فعالیت سگ هدایت کننده گله به استعدادهای بالقوه نهفته در سگ سانان مربوط می شود. در گوشه و کنار مطالب بسیاری پیرامون سگهای شکاری شنیده می شود که هنگامی که به حیوانات بزرگی که تعقیب می کنند، مثلاً گوزنها، رسیدند، آنها را محاصره کرده در يك جا جمع می کنند و آنقدر در اطراف آنها می چرخند تا شکارچی از راه برسد. از آنچه ما در باب تحول سگ هدایت کننده گفتیم این دلیل غیر قابل انکار به دست می آید که مرکز کشف و انتشار این نوع سگ يك نقطه واحد بوده است. چرا در این نقطه و فقط در این نقطه بوده که انسان به یاری تربیتی سیستماتیک استعدادهای سگ را پرورش داده و از آن سود برده است؟

بدون هیچ تردیدی عامل اولیه، عاملی از رده بیوزئوگرافی (زیستی-جغرافیایی) بوده است. تا زمانی که حضور حیوانات وحشی ایجاب می کرد

که سگهای قدرتمندی برای مبارزه با آنها وجود داشته باشد، تحول نژاد سگ به سوی نژادهای کوچک اندام دارای چالاکی لازم امری غیرممکن بوده است. عنصر اصلی بی که تغییر شکل تدریجی ویژگیهای جسمانی حیوان را ممکن ساخته است همانا از میان رفتن یا غیبت حیوانات وحشی و بخصوص گرگها بوده است.

برای نابودی حیوانات وحشی يك محیط مناسب وجود دارد: جزایر؛ و این خواه به دلیل اتفاقاتی است که برای حیات وحش اقیانوسیه‌ای اتفاق افتاده و از میان رفتن پستانداران بزرگ قاره‌ای را به دنبال داشته و خواه این که انسان در این فضاهای محدود و بسته توانسته به سرعت آنها را نابود سازد.

به این ترتیب ظهور سگ هدایت کننده در جزیره ایسلند پدیده‌ای می‌نماید که به راحتی قابل درک است. بطوری که می‌دانیم این جزیره از عصر یخچالها، فاقد حیوانات شکارچی بزرگتر از روباه بوده است. در این نقطه است که تمدن شبانی اورازیایی (اروپایی - آسیایی) که از مدت‌ها پیش سگ نگهبان گله در اختیار داشته، برای اولین بار با محیطی آشنا شده که در آن نژاد سگ می‌توانسته به سوی نژادهایی مناسب برای هدایت گله تحول یابد بدون آن که به گله صدمه‌ای وارد شود. نیز طبیعی است که پخش و گسترش این فن جدید [شبانی] پیش از میل به سوی کشورهای اسکاندیناوی قاره اروپا، از طریق مجمع‌الجزایر فروئه و شتلند، ابتدا به سوی جزایر بریتانیا - که ایسلند با آنها تماسهای فرهنگی بسیاری داشته - آغاز شده باشد، نابودی گرگها در جزایر بریتانیا خیلی زودتر از سرزمین اصلی قاره اروپا تحقق یافته است. به حسب روایات، فرایند نابودی گرگها از عصر سلطنت هانری هفتم (۱۴۸۵ تا ۱۵۰۹) شروع شده است. گرچه بی تردید گرگها در اسکاتلند (آخرین گرگ این جزیره در سال ۱۶۸۰ کشته شد) و ایرلند (جایی که از سال ۱۷۶۶ به بعد دیگر گرگی مشاهده نشده است) کمی بیشتر دوام آوردند ولی از پایان قرن پانزدهم به بعد دیگر برای گله‌ها خطر جدی محسوب نمی‌شدند، و این دقیقاً همان عصری است که تربیت سگ هدایت کننده گله

روبه گسترش می نهد. توسط همین مکانیسمی که گفته شد در می یابیم که چرا امروزه جزیره کِرت حدنهایی پیشروی سگ هدایت کننده در مدیترانه شرقی را تشکیل می دهد. در مجموعه حیوانات وحشی این جزیره حیوان گوشتخواری خطرناکتر از گورکن (Blaireau) و گربه صحرايي (Fouine) دیده نمی شود.

بعکس می بینیم که در دشت بزرگ روسیه، جایی که حیوانات وحشی تا همین اواخر بسیار فراوان بودند و نیز در قلمرو سلسله جبال کارپات و شبه جزیره بالکان که در آن جاها تا به امروز وظیفه نگهبانی سگهای عظیم الجثه از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است سگ هدایت کننده نتوانسته نفوذ کند. همچنین ملاحظاتی از این دست روشنگر بسیاری از گوشه های جریان پیشرفت سگ هدایت کننده گله است. قبلاً دیدیم که در پیرنه فرانسه، گله با دوتنوع سگ با وظایف کاملاً متفاوت همراه بود، یکی برای هدایت و یکی برای دفاع، چرا که هنوز وجود سگ اخیر برای دفاع از گله در مقابل خرسها ضروری بود.

اما دلایلی از گونه دیگر نیز در این مهم دخالت داشتند، از جمله بافت مناطق روستایی و پیچیدگی ساختار زراعی. بدیهی است که هدایت گله از میان مزارع باز که فضاهای ممنوعه [کشت شده] در آنها فاقد پرچین است و مناطقی که دارای ساختار زراعی مزارع خط کشی شده هستند - جایی که در صورت عدم وجود سازماندهی زمینها به صورت یکپارچه جلوگیری از ورود گله به قطعه زمینهای زیر کشت بسیار مشکل می شود - کاری است بسیار ظریف و حساس. در دشت بزرگ اروپا این مسأله آشکارا گرفتاریها و اشتغالات فکری بسیاری بوجود آورده، دلیل این ادعارا می توان در تکنیکی که جانشین یکی از روشهای سابق الذکر شده مشاهده کرد که با ظرافت و دقت بیشتری انجام می شود. این تکنیک عبارت است از استفاده از «بیل چوپان» که غالباً به آن چوبدستی اطلاق می شود. چوپان با استفاده از این بیل به سوی گوسفندی که از گله خارج شده کلوخی پرتاب می کند و آن حیوان را به گله بازمی آورد. این فن در مناطقی که زمینها به قطعات بسیار



تقسیم شده و در دشتهای زیر کشت که سنگی برای فلاخن یافت نمی شود کار چوپان را [در کنترل گله] تسهیل می کند. قدیمی ترین مطلبی که در آن به این نوع بیلها اشاره شده در سال ۱۶۱۰ نوشته شده است. از این بیلها در موزه هنرها و سنن مردمی قرون پانزده و شانزده به وفور وجود دارد. در تمام اروپای جنوبی اثری از این بیلها دیده نمی شود حال آن که در بلژیک و هلند تا آلمان میانه و جنوبی و تمام شمال فرانسه این بیل وسیله ای است شناخته شده. مرکز انتشار آن را بدون شك باید در فلاندر یا ایالات شمالی فرانسه جستجو کرد. افزایش روز افزون این وسیله تا قرن هجدهم نشانگر دشواریهای بسیاری است که تقسیم و تفکیک مزارع و پیچیدگی نظام مزارع مرز بندی شده بدون حصار در هدایت گله به وجود می آورده است.

به این ترتیب در می یابیم که در دشتهای وسیع اروپا، در اواخر قرن هفدهم و در قرن هجدهم، در عصری که فشار جمعیت روی زمین و قطعه قطعه شدن مزارع ابعادی یافت که تا آن هنگام سابقه نداشت، وجود سگ هدایت کننده تا چه حد مغتنم بوده است. در قرن هجدهم، قبل از نابودی کامل گرگها و در زمانی که وجود آنها هنوز خطرناک می نمود، به تربیت این نوع سگ آغاز کردند. سگ هدایت کننده به صورت سگی درآمد که گله را در مزارع باز و بی حصار رهبری می کرد و بدون تردید به همین سبب است که به سرعت در دشتهای شمال اروپا گسترش یافت، حال آن که در کشورهای جنوب اروپا که به مراتب بسته تر هستند بسیار آهسته تر منتشر شد. در قرن هجدهم در حوضه پاریس\* چوپان حرفه ای و یار و یاور او یعنی سگ هدایت کننده گله از چهره های بارز و مشخص دشتهای وسیع و بی حصار مرکز و شمال محسوب می شوند حال آن که در جنوب بس Beauce و در منطقه لوآر دامها در این زمان معمولاً به کودکان سپرده می شد که «در کار هدایت دامها نه آگاهی داشتند و نه تجربه». در رساله ای پیرامون محل نگهداری گوسفندها نوشته یک اصیلزاده انگلیسی اهل میدلندز که در سال ۱۷۶۹ در لندن انتشار یافته این طرز تفکر به صورتی چشمگیر به تصویر کشیده شده است. او چوپان لنگ

\* : Bassin Parisien.

وسگ تنبل را در مقابل هم قرار می‌دهد و می‌گوید که این دو برای گله‌های مناطق حصاربندی شده و تپه‌ها هنوز بسیار مناسبند زیرا دامها را بی‌وقفه اذیت نمی‌کنند، و در مقابل برای مزارع باز و بی‌حصار چوپان وسگ چالاک و دقیق را ضروری می‌داند: «به عقیده نگارنده، در زمینهای باز و بی‌حصار واقع در جلگه که جزء املاک اشتراکی است، به‌شبان کاهل با سگی تنبل نمی‌توان مسؤولیت‌هایی را تفویض کرد که در توان شبانی چابک و سگی چالاک است: و این بدان سبب است که قطعه زمینهای بی‌حصار خط‌کشی شده یک جریبی و نیم جریبی کشاورزان در بسیاری جاها به یکدیگر متصل شده‌اند [و هدایت گله از لابلای آنها کار هر چوپان وسگ تنبلی نیست] ... اکنون، با توجه به این که هزاران جریب از این گونه زمینها میان جاده‌ها، باریکراهها و زمینهای بکر حاشیه‌ای قرار دارد، در چنین زمینهای بی‌حصار که پهنای آنها از یک پل (حدود ۲۶ متر) تا یک پل و نیم بیشتر نیست و به صورت مراتع عمومی برای چرای گوسفندان در نظر گرفته شده به‌شبان وسگی چست و چابک نیاز است تا بتوانند گوسفندان را در کمال امنیت بچرانند ... و مانع ورود آنها به مزرعه سبز ذرت‌های نورسی شوند که در دوسوی این گذرگاه کاشته شده است». و نویسنده اعلام داشته که این گونه چوپانها و سگهای عالی را باید در دشتهای باز و بی‌حصار بدفوردشایر و غرب هر تفوردشایر جستجو کرد. این عصری است که هنوز مزارع باز و بی‌حصار میدلندز، جایی که تضاد میان چشم‌اندازها بویژه بسیار واضح و آشکار بوده، وجود داشته است.

در اواخر قرن هجدهم دوبنتون (Daubenton) در «آموزش چوپانها» به همین ترتیب استدلال می‌کند ولی با یک اختلاف بسیار کوچک و جدید. او می‌گوید: «[وجود سگها] در کانتونهایی که در آنها زمینهایی وجود دارد که غالباً زیر کشت غلات رفته‌اند و در معرض تخریب [از سوی دامها] قرار دارند، ضروری است ...» و بعکس: «در غلزارها و زمینهای بایر، در مناطقی که زمینهایش به قطعات بزرگ تقسیم شده‌اند و نیز جایی که زمینهای زیادی به صورت زمینهای بکر افتاده‌اند یعنی در آنها چیزی کاشته نشده، می‌توان بدون کمک سگها گله بزرگی را وارد کرد». بنابراین دوبنتون را عقیده بر

آن بوده که آیش اجتناب‌ناپذیر زمینها به‌همراه زمینهای بکر یکپارچه شرایط مناسبی بوده برای عبور گله‌هایی که فاقد سگ هدایت‌کننده بوده‌اند. اما از همان اواخر قرن هجدهم، آغاز انقلاب کشاورزی در سرزمین اصلی قاره اروپا خیلی زودتر از انگلستان شرایطی را به‌وجود آورد که آمدو شد گله‌ها را بسیار دشوار می‌ساخت زیرا زمینهایی که زیر کشت علوفه می‌رفت بتدریج، به‌صورتی نامنظم و طبق ابتکار شخصی در زمینهای بکر روبه‌فرونی نهاد. این دقیقاً وضعیتی است که میدلندز در اواسط این قرن دچار آن شده بود، زمانی که در بدو ردشایر: «در مزارع واقع در دشتهای بی‌حصار، شبان و سگس باید همهٔ توان و مهارت‌های خود را در حد کامل به کار گیرند، زیرا آنها [کشاورزان] مجبورند بسیاری از زمینهای آیش یک‌جریبی و نیم‌جریبی خود را به‌همراه قطعات دیگر زیر کشت شبدر و علوفه‌برند و بنابراین [هدایت گله در این مزارع بی‌حصار] به‌وجود شبانی چست و چابک و سگی با همین خصوصیات نیاز مبرم دارد».

در این نوشته ثبت این نکات در چشم‌انداز زراعی بخوبی نمایان است. پس از مزارع باز خط‌کشی شده که در آنها از آیش کامل خبری نبوده، نوبت به انقلاب در کشاورزی و کشت علوفه در زمینهای بکر می‌رسد که پیروزی سگ هدایت‌کننده را به‌همراه دارد.

در خاتمه می‌توان برای این گروه عوامل گوناگون که مناسب برای توسعه این فن می‌باشند معنای مشترکی پیدا کرد. نابودی گرگها از یک‌سو، بهره‌برداری متراکم از زمین که از فشار جمعیت ناشی می‌شود و نظم حاکم بر زمینهای زراعی بدون حصار که درهم کلاف شده‌اند از دیگر سو، همه دست به‌دست هم داده و در نهایت به یک مفهوم واحد ختم می‌شوند: حضور همه جانبهٔ انسان در گسترهٔ فعالیت‌های کشاورزی و دامپروری.

در قلمرو وسیع تمدنهای شبانی اورازیایی (اروپایی - آسیایی) به کارگیری سگ نگهبان فنی است خاص استپهایی که هنوز وحشی و بایر مانده‌اند، یعنی فن هدایت گله در کوهستانها یا مناطق پست و بلند که هنوز محل تردد حیوانات وحشی است ولی سگ هدایت‌کننده، یار و یاور مهربان چوپان در

دشتهای باز و بی حصار با ساختار زراعی پیچیده است، جایی که جمعیت انبوه و فعالیت‌های انسانی جایی برای گوشتخواران بزرگ باقی نگذاشته. این سگ که از چشم اندازهای زراعی ما جدایی ناپذیر شده در میان دشتهای کهنسال غرب، عنصری است کوچک و حقیر ولی بسیار پر معنی.



ژرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی